

گسست‌های گسترده:

واکاوی گزندهای «فایده‌گرایی» جان استوارت میل بر «یک‌پارچگی» و «خودآیینی» آدمی

شیرزاد پیک حرفه*

چکیده

هدف از نگارش این مقاله طرح، تبیین، و تحلیل یکی از مهم‌ترین انتقادهای واردشده در سنت فلسفی انگلوساکسون بر «فایده‌گرایی» کلاسیک است. این انتقاد را، که به انتقاد ناظر بر «یک‌پارچگی» معروف است، برنرد ویلیمز در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد، و در کنار انتقاد ناظر بر عدالت، که جان رالز در سال ۱۹۷۱ مطرح کرده بود، مهم‌ترین انتقادهای واردشده بر فایده‌گرایی کلاسیک قلمداد می‌شوند. بنابر این انتقاد، فایده‌گرایی «یک‌پارچگی» و «خودآیینی» فرد را تهدید می‌کند و «گسست»های گسترده‌ای در آدمی پدید می‌آورد که از جمله آن‌ها می‌توان به «گسست» میان عمل آدمی و باورهای ژرف اخلاقی او و «گسست» میان عمل آدمی و روابط دوستانه و عاشقانه‌اش اشاره کرد. این مقاله، پس از تبیین انتقاد برنرد ویلیمز، می‌کوشد با استفاده از مشهورترین شروح و تفاسیر این انتقاد در آرای فیلسوفانی مانند راجر کریسپ، جولیا درایور و تیموتی چپل انتقاد ویلیمز را از زوایای مختلف تحلیل کند و تفاسیر و گونه‌های مختلف آن را معرفی نماید. واکاوی این انتقاد و گونه‌های مختلف آن می‌تواند در داوری ما درباره «فایده‌گرایی» و درکمان از چرایی و چگونگی پیدایش گونه‌های مختلف آن تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: فایده‌گرایی، گسست، یک‌پارچگی، خودآیینی.

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) shirzad.peik@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱۰

۱. مقدمه

پیامدگرایی (consequentialism) نظریه‌ای است در اخلاق هنجاری (normative ethics) که بنابر آن منجرشدن یک فعل به بهترین پیامد شرط لازم و کافی، نه صرفاً شرط لازم، برای درستی آن فعل است. بسیاری از مردم این نظریه را، در نگاه نخست، با داوری‌های جاافتاده (considered judgments) اخلاقی‌شان سازگار می‌دانند. همین نکته می‌تواند سرآغاز نخستین کژفهمی از پیامدگرایی باشد. آدمیان غالباً برای تصمیم‌گیری درباره کارهایشان سراغ پیامدهای آن‌ها می‌روند، اما پیامد یک فعل تنها ملاک برای تصمیم‌گیری ما درباره خوبی یا بدی و درستی یا نادرستی آن نیست. این در حالی است که پیامدگرایان (consequentialists) پیامد یک فعل را تنها ملاک برای داوری درباره خوبی یا بدی و درستی یا نادرستی آن می‌دانند:

پیامدگرایان تنها به این اکتفا نمی‌کنند که پیامد مؤلفه‌ای اخلاقی [در داوری درباره خوبی یا بدی افعال و ویژگی‌های شخصیتی] است؛ آن‌ها پیامد را تنها مؤلفه اخلاقی می‌دانند [و در داوری درباره خوبی و بدی اعمال و ویژگی‌های شخصیتی هیچ‌چیز دیگری را دخالت نمی‌دهند]. مثلاً، در این دیدگاه، منجرشدن یک فعل به بهترین پیامد [ممکن] شرط لازم و کافی برای درستی آن فعل است؛ نه صرفاً شرط لازم (Driver, 2012: 1).

کژفهمی دیگری که ممکن است در این مقام به وجود آید این است که گمان کنیم نظریه‌های هنجاری رقیب پیامدگرایی، مانند ناپیامدگرایی (non-consequentialism) یا وظیفه‌گرایی (deontology)، هیچ اعتنایی به پیامد فعل ندارند. این نظریه‌ها، برای داوری درباره خوبی یا بدی و درستی یا نادرستی یک فعل، به پیامد آن توجه می‌کنند، اما، علاوه بر این ملاک (پیامد فعل)، ملاک‌های دیگری (مانند یکپارچگی [integrity] و خودآیینی [autonomy]) را نیز برای داوری درباره فعل در نظر می‌گیرند.

«بیشینه‌سازی خیر» (maximization of good) اصل اساسی پیامدگرایی است. یکی از نخستین پرسش‌هایی که پیامدگرایان با آن روبه‌رو می‌شوند این است که خیر چه کسی یا کسانی باید بیشینه شود. پیامدگرایان، در پاسخ به این پرسش، به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی بر این باورند که تنها خیری که باید بیشینه شود خیر خودِ فاعل است. این‌گونه پیامدگرایی را خودگرایی (egoism) می‌نامند. درمقابل، گروهی بر این باورند که خیر همه افراد دارای ارزش یکسانی است و در بیشینه‌سازی خیر باید به خیر همه (اعم از خود، آشنایان و ناآشنایان)، به طور یکسان، توجه کرد. این‌گونه از پیامدگرایی را فایده‌گرایی (utilitarianism) می‌نامند.

می‌توان فایده‌گرایی را مشهورترین گونه پيامدگرایی دانست. اصل «بیشینه‌سازی خیر برای همگان» تنها ملاک فایده‌گرایان برای داوری درباره خوبی و بدی یا درستی و نادرستی افعال است. این اصل، دست‌کم، با هفت پرسش عمده روبه‌روست، و فایده‌گرایان در پاسخ به هریک از این پرسش‌ها، دست‌کم، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. این پرسش‌ها به شرح زیرند:

۱. منظور از خیر (good) چه چیزی است؟
۲. راهکار پیشنهادی برای بیشینه‌سازی آن خیر چیست؟
۳. چگونه باید خیرها را با هم جمع کرد؟
۴. آیا باید آسایش (well-being) کسانی را که در آینده به دنیا خواهند آمد نیز در نظر گرفت؟

۵. در ارزیابی پیامدهای یک فعل، آیا پیامدهای مستقیم آن فعل در همان موقعیت خاص باید ملاک داوری ما باشند یا پیامدهای قواعد و قوانین کلی‌ای که به ما می‌گویند در موقعیت‌های مختلف چگونه عمل کنیم؟

۶. آیا عمل درست عملی است که، در مقایسه با اعمال دیگری که فاعل می‌تواند انجام دهد، به بهترین نتیجه واقعی (the best actual results) منجر شود یا به بهترین نتیجه مطلوب فاعل (the best expected effects)؟

۷. اصل «بیشینه‌سازی خیر برای همگان» فقط برای ارزیابی اعمال فاعل است یا می‌توان برای ارزیابی همه ویژگی‌های فاعل یعنی مقاصد (intentions)، سلیقه‌ها (motives)، خلق و خو (disposition)، و اعمال او نیز آن را به کار برد (نه صرفاً عمل او)؟

بنابراین، فایده‌گرایی یک کل یکپارچه نیست و گونه‌های مختلف و گاه متضادی را دربر می‌گیرد. با وجود این، فصل مشترک همه این گونه‌های مختلف اصل اساسی فایده‌گرایی است، یعنی اصل «بیشینه‌سازی خیر برای همگان». این مقاله بر آن است که یکی از مهم‌ترین انتقادهای وارد شده بر این اصل در فایده‌گرایی کلاسیک را، به صورت دسته‌بندی شده و منسجم، مطرح کند. واکاوی این انتقاد و گونه‌های مختلف آن می‌تواند در داوری ما درباره فایده‌گرایی و درکمان از چرایی و چگونگی پیدایش گونه‌های مختلف آن تأثیرگذار باشد. پیامدگرایان / فایده‌گرایان دوره جدید، برای رهایی از بند این انتقاد و دیگر انتقادهایی از این دست، کوشیده‌اند تا با لطایف‌الحیلی، ضمن حفظ پارادایم اصلی پیامدگرایی / فایده‌گرایی، به گونه‌ای آن را صیقل دهند که بتواند در برابر

چنین انتقادهایی تاب بیاورد. این کوشش‌ها به پیدایش پهنه‌ گسترده‌ای از نظریه‌های هنجاری پیامد‌گرایانه / فایده‌گرایانه منجر شده است. در این مقاله، منظور از فایده‌گرایی همان فایده‌گرایی کلاسیکِ نخستین است که به طور جامع در *فایده‌گرایی جان استوارت میل* (Mill, 2001/ 1863) به تصویر کشیده شده است. بدین‌منظور و همچنین برای افزایش دقت مطلب و درک مخاطب، در جای‌جای مقاله جملات میل در *فایده‌گرایی* مستقیماً نقل می‌شود و تدابیر هوشمندانه‌ او برای جلوگیری از طرح این انتقاد تبیین، تحلیل، و نقد می‌شود.

۲. وجود اصل «بی‌طرفی» در «فایده‌گرایی» و مطالبه افرای آن

فایده‌گرایی، در زمان تدوین منسجمش به دست فایده‌گرایان کلاسیک، با این انتقاد روبه‌رو بود که نظریه‌ای خودخواهانه است، و فایده‌گرایان کلاسیک همواره می‌کوشیدند به‌نوعی به این انتقاد پاسخ گویند. جملات جان استوارت میل، در پاراگراف هفدهم فصل دوم *فایده‌گرایی*، نمونه‌ای از این کوشش‌هاست:

فایده‌گرایان، در این گیرودار، نباید از این ادعا دست بردارند که جایگاه از خودگذشتگی در اخلاق آن‌ها همانند جایگاه آن در اخلاق رواقی یا اخلاق استعلایی است. اخلاق فایده‌گرا قدرت انسان در فداکردن بزرگ‌ترین خیرهایش برای خیر دیگران را تشخیص می‌دهد و به رسمیت می‌شناسد (ibid: 2/ 17).^۲

میل، در پاراگراف هجدهم فصل دوم *فایده‌گرایی*، نیز بر لزوم تلاش فرد برای بیشینه‌سازی خوش‌بختی همگان تأکید می‌کند:

باید دوباره بر این تأکید کنم که آنچه مخالفان فایده‌گرایی در اعتراف به آن به قدر کافی منصف نبوده‌اند این است که معیار فایده‌گرایانه رفتار درست فقط خوش‌بختی خود فرد نیست، بلکه خوش‌بختی همه است. فایده‌گرایی فرد را ملزم می‌کند در جمع میان شادکامی خود و شادکامی دیگران، همچون تماشاگری که از موقعیت مورد نظر سودی نمی‌برد و خیرخواه است، بی‌طرف باشد (ibid: 2/ 18)

او در پاراگراف ۳۶ فصل پنجم *فایده‌گرایی* نیز بر اهمیت بی‌طرفی تأکید می‌کند و آن را سرآمد همه فضایل قضایی می‌داند: «سرآمد فضایل قضایی، یعنی بی‌طرفی، تکلیفی است که عدالت ایجاب می‌کند ... به این دلیل که [بی‌طرفی] شرط لازم به اجرا گذاشتن باقی تکالیف عدالت است» (ibid: 5/ 36).

در این جا دو نکته قابل تأمل است:

۱. میل کوشید تا با توسل به اصل بی‌طرفی به منتقدانی که فایده‌گرایی را خودخواهانه می‌دانستند پاسخ دهد؛ غافل از آن‌که همین اصل بی‌طرفی سال‌ها بعد دستاویز منتقدان مدرن فایده‌گرایی خواهد شد. به عبارت دیگر، گویی میل در مقام پاسخ به منتقدانی که فایده‌گرایی را خودخواهانه می‌دانستند از آن طرف بام افتاده است و چنان بر اصل بی‌طرفی تأکید کرده که حاصل کار نظریه‌ای بسیار پرمطالبه از آب درآمده است.

۲. جالب این جاست که فایده‌گرایی در ایران، به دلایل مختلف از جمله آشنایی تازه علاقه‌مندان داخل کشور با آن، مطالعه‌نکردن آثار کلاسیک و اصلی، و دلایل دیگری از این دست، هنوز پهلو به پهلو خودگرایی می‌زند و مدافعان آن می‌کوشند آن را از اتهام خودگرایی مبرا کنند. این فضای فکری یادآور فضایی است که در آن فایده‌گرایی جان استوارت میل چاپ شد، یعنی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی. حال آن‌که، همان‌طور که در بند پیشین توضیح داده شد، در فاصله نزدیک به یک قرن و نیم پس از طرح مدون فایده‌گرایی به دست جان استوارت میل، سنخ انتقادات به آن تغییر کرده است و اکنون فایده‌گرایی متهم به این است که بیش از اندازه دیگرخواهانه و پرمطالبه است، نه خودخواهانه. درک این مطلب برای پرکردن این شکاف و تغییر فضای فکری علاقه‌مندان داخل کشور راجع به فایده‌گرایی بسیار مهم است. در یک کلام، انتقادهای مبتنی بر خودخواهانه‌بودن فایده‌گرایی بیش از یک قرن از تاریخ مصرفشان می‌گذرد و طرح این انتقادات در فضای فکری داخل کشور نشان‌دهنده شکافی به عرض بیش از یک قرن است. بیش‌تر انتقادهایی که هم‌اکنون بر فایده‌گرایی وارد می‌شود آن را نظریه‌هنجاری بسیار پرمطالبه و طاقت‌فرسا می‌دانند.

۳. تبیین انتقاد برنرد ویلیمز

یکی از مهم‌ترین این انتقادات معروف برنرد ویلیمز و گونه‌ها و تفاسیر مختلف آن است. ویلیمز در کتاب *دلایل له و علیه فایده‌گرایی* (Williams, 1973) فایده‌گرایی را برای یکپارچگی آدمی خطرخیز می‌داند و به همین دلیل انتقادهایی بر آن وارد می‌کند. برای تبیین انتقاد ویلیمز، مقدمات آن را، به ترتیب در چند بند مرتبط به هم و با نقل مستقیم گفته‌های وی در کتابش، مطرح می‌کنیم:

الف) ویلیمز ایده اصلی پیامدگرایی^۳ را این‌گونه تعریف می‌کند:

تنها چیزی که [در پیامدگرایی] ارزش ذاتی دارد عبارت است از حالات امور، و هر چیز دیگر و تنها به این دلیل ممکن است ارزش‌مند باشد که ما را به حالتی از امور هدایت کند که ذاتاً ارزش‌مند است (ibid: 83).

ب) او، بر این اساس، معتقد است یکی از ویژگی‌های متمایزکننده پیامدگرایی آن است که «ارزش اعمال را تنها بر اساس پیامدهای آن مشخص می‌کند ... و هیچ عملی را ذاتاً ارزش‌مند نمی‌داند» (ibid: 84).

پ) بنابراین، از نظر ویلیمز،

عمل درست در آشکال مختلف پیامدگرایی مستقیم و به‌ویژه در فایده‌گرایی عمل‌محور عملی است که در مقایسه با اعمال دیگری که فاعل می‌تواند انجام دهد بالاترین میزان از چیزی را که سیستم ذاتاً ارزش‌مند می‌داند پدید آورد (ibid: 85).

ت) ویلیمز، بر این اساس، چنین نتیجه می‌گیرد که «در پیامدگرایی همه روابط علی دارای ارزش یک‌سانی‌اند، و فرقی نمی‌کند که فاعل علت وقوع حالتی از امور باشد، یا فرد دیگری» (ibid: 94).

ث) در نتیجه، همان‌طور که ویلیمز می‌گوید، مفهوم «علیت منفی» در پیامدگرایی جایگاه ویژه‌ای دارد: «[در پیامدگرایی / فایده‌گرایی] من به همان مقدار که مسئول کارهایی هستم که انجامشان می‌دهم، مسئول کارهایی هستم که اجازه وقوعشان را می‌دهم یا از وقوعشان جلوگیری نمی‌کنم» (ibid: 95). به بیان دیگر، «[در پیامدگرایی / فایده‌گرایی] این که در فلان موقعیت «من» فاعل هستم هرگز نمی‌تواند به خودی خود دلیل اخلاقی قانع‌کننده‌ای [برای انجام / عدم انجام یک عمل] باشد» (ibid: 96). ویلیمز، در ادامه، برای توضیح بیش‌تر آموزه علیت منفی می‌گوید:

[در پیامدگرایی / فایده‌گرایی] اگر من بدانم که اگر عمل X را انجام دهم رخداد O_1 رخ می‌دهد و اگر عمل X را انجام ندهم O_2 رخ می‌دهد و O_2 بدتر از O_1 باشد، آن‌گاه اگر با اختیار از انجام X سر باز زنم مسئولیت وقوع O_2 بر گردن من خواهد بود (ibid: 108).

ویلیمز از این سیر استدلالی برای اثبات این ادعا استفاده می‌کند که میزان مطالبه فایده‌گرایی از آدمی برای انجام فعل اخلاقی بسیار زیاد و بیش از اندازه است، و بر طبق آن اگر شخص با زیر پا گذاشتن باورهای ژرف اخلاقی و روابط دوستانه و عاشقانه‌اش بتواند

خیر بیش‌تری ایجاد کند، باید چنین کند. او این میزان از مطالبه اخلاقی را آن‌قدر شدید و افراطی می‌داند که منجر به از هم گسستن یکپارچگی و خودآیینی فاعل می‌شود. ویلیمز برای تبیین این نکته از دو مثال استفاده می‌کند. در مثال نخست، جرج، که به‌تازگی مدرک دکترای تخصصی خود را در رشته شیمی گرفته، به‌شدت درگیر یافتن یک شغل مناسب است. او از سلامتی کامل برخوردار نیست و همین امر تعداد فرصت‌های شغلی او را کاهش می‌دهد. در نتیجه، همسر او مجبور است، برای تأمین هزینه‌های زندگی، کار کند و این آسیب‌های روانی بزرگی پدید می‌آورد؛ زیرا فرزندان آن‌ها خردسال‌اند و تربیت آن‌ها مستلزم اهتمامی شایسته است. در نتیجه، کار همسر جرج در بیرون از خانه، به‌ویژه برای کودکان، بسیار مخرب خواهد بود. از سوی دیگر، شیمی‌دان مسن‌تری که از این موضوع باخبر است می‌گوید که می‌تواند در یک آزمایشگاه برای جرج شغلی با حقوق آبرومندانه پیدا کند. اما این آزمایشگاه مشغول به تحقیق درباره جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک است. جرج در پاسخ می‌گوید که نمی‌تواند این پیشنهاد را بپذیرد، زیرا مخالف جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک است. مرد مسن‌تر پاسخ می‌دهد که او نیز علاقه چندانی به این نوع جنگ‌افزارها ندارد، اما مسئله این‌جاست که خودداری جرج از پذیرش این کار باعث برچیده‌شدن این آزمایشگاه و این کار نخواهد شد، و یقیناً یکی از هم‌دوره‌ای‌های او، که چنین منع اخلاقی‌ای برای خود قائل نیست، این کار را به عهده و احتمالاً با اشتیاق بیش‌تری پی خواهد گرفت. مرد مسن‌تر نه برای جرج و خانواده‌اش، بلکه برای خطرات ناشی از اشتیاق زیاد هم‌دوره‌ای جرج، از نفوذش برای پیشنهاد استخدام به جرج استفاده کرده است. از سوی دیگر، همسر جرج، که به‌شدت به او وابسته است، معتقد است که صرف تحقیق درباره جنگ‌افزارهای شیمیایی و بیولوژیک کار نادرستی نیست (ibid: 97-98).

ویلیمز، در مثالی دیگر، فردی به نام جیم را به‌تصویر می‌کشد که در حال قدم‌زدن در میدان مرکزی شهر کوچکی در امریکای جنوبی ناگهان با صفتی متشکل از بیست نفر سرخ‌پوست روبه‌رو می‌شود که در جلوی آنان مردانی مسلح ایستاده‌اند. فرمانده آن مردان مسلح برای جیم توضیح می‌دهد که این سرخ‌پوستان گروهی از اهالی این شهرند که پس از تظاهرات اعتراضی اخیرشان اکنون در آستانه مرگ‌اند تا عواقب اعتراض به معترضان احتمالی دیگر تفهیم شود. اما، از آن‌جا که جیم مهمان محترمی از سرزمینی دیگر است، فرمانده می‌خواهد افتخار کشتن یکی از سرخ‌پوستان را به رسم مهمان‌نوازی به او تقدیم

کند. اگر جیم بپذیرد، در آن صورت سرخ‌پوستان دیگر آزاد خواهند شد، و اگر نپذیرد، فرمانده همان کاری را خواهد کرد که هنگام ورود جیم در صدد انجامش بود و همه آنان را خواهد کشت. جیم با یادآوری خاطره‌ای خطرناک از داستان‌های کودکی‌اش می‌داند که اگر اسلحه‌ای به دست آورد، می‌تواند فرمانده را بازداشت و بقیه سربازان را تهدید کند، اما از وضعیت کاملاً پیداست که این کار منجر به مرگ همه سرخ‌پوستان و خودش خواهد شد. مردانی که کنار دیوارند و دیگر روستایی‌ها این وضعیت را درک می‌کنند و به وضوح از او تمنای پذیرش این درخواست را دارند (ibid: 98-99). از نظر ویلیمز، فصل مشترک این دو موقعیت آن است که ترک فعل فاعل می‌تواند به بروز پیامدهای ناگواری منجر شود.

۴. تحلیل انتقاد برنرد ویلیمز

با بررسی ادعاهای ویلیمز و واکاوی دو مثال او، می‌توان انتقاد وی را به صورت زیر بیان کرد:

الف) در فایده‌گرایی انسان‌ها حتی مسئول عواقب ترک فعل خود نیز هستند، زیرا بدین ترتیب علت منفی وقوع آن‌ها خواهند بود.

ب) اگر انسان‌ها را مسئول عواقب ترک فعلشان بدانیم، یکپارچگی و خودآیینی آن‌ها را مخدوش کرده‌ایم، زیرا در این صورت ممکن است آن‌ها را اخلاقاً موظف به انجام کارهایی بدانیم که آشکارا با ارزش‌های هویت‌سازشان در تضادند.

پ) در نتیجه، میزان مطالبه این اصل از انسان‌ها برای انجام فعل اخلاقی و تعیین حوزه الزام انجام فعل اخلاقی بسیار افراطی و نامعقول است، و این اصل، با به رسمیت شناختن لزوم تعهد به علیت منفی و مسئول دانستن انسان‌ها نسبت به عواقب ترک فعل خود، یکپارچگی و خودآیینی آن‌ها را مخدوش می‌سازد.

از نظر ویلیمز، فایده‌گرایی علیت منفی را دارای بار اخلاقی، نه صرفاً معرفت‌شناختی، می‌داند و به همین دلیل آدمی را، علاوه بر کارهایی که انجام می‌دهد، مسئول کارهایی که انجام نمی‌دهد نیز می‌داند. این شیوه نگاه یکپارچگی و خودآیینی آدمی را خدشه‌دار می‌کند.

۱.۴ خدشه در یکپارچگی

منظور از یکپارچگی گسترده‌ای است که در آن تعهدات گوناگون ما از ما یک کل یکپارچه و

منسجم می‌سازند. وجود یکپارچگی در یک انسان مستلزم وجود یکپارچگی و انسجام میان تعهدات، اصول، و ارزش‌های او، از یک سو، و هم‌گونی این تعهدات، اصول، و ارزش‌ها با اعمال وی از سوی دیگر است. اگر تعهدات، اصول، و ارزش‌های فرد با یکدیگر در تضاد و تناقض باشند، آن شخص دچار نقصان یکپارچگی خواهد شد. به‌علاوه، اگر تعهدات، اصول، و ارزش‌های فرد با یکدیگر متضاد و متناقض نباشند و از انسجام و یکپارچگی برخوردار باشند، اما اعمال و رفتار وی با آن‌ها منطبق نباشند، باز او دچار نقصان یکپارچگی خواهد بود (Furrow, 2005: 136). از سوی دیگر، از آن‌جا که امیال، تعهدات، و ارزش‌های فرد همواره در حال تغییرند، یکپارچگی چیز ساده‌ای نیست که فرد بتواند یک‌بار و برای همیشه آن را به‌دست آورد و، پس از برخورداری از آن، از داشتن همیشگی آن مطمئن و خرسند باشد؛ برخورداری از یکپارچگی مستلزم فرایند همیشگی تجدید و تطبیق است (ibid: 138). نکته بسیار مهم دربارهٔ یکپارچگی رابطهٔ آن با سعادت، به معنای احساس خوش‌بختی، است. تعهدات هویت‌ساز از اهمیت شایان توجهی در ایجاد سعادت برخوردارند، زیرا سعادت مستلزم یافتن همیشگی ارزش در زندگی است. تعهدات هویت‌ساز ما را در این زمینه یاری می‌کنند، زیرا تخطی از آن‌ها منجر به وارد آمدن ضربات روحی و ضایعات روانی جبران‌ناپذیری بر شخص خواهد شد. زندگی ما تنها زمانی معنا خواهد داشت که بتوانیم داستان منسجمی از موقعیت خود در گذشته، حال، و آینده ارائه کنیم و یکپارچگی عبارت است از توانایی زندگی یکپارچه و وحدت این داستان مرهون هم‌بودی تعهدات هویت‌ساز در روابط نسبتاً ثابت است (ibid: 141).

خدشه در یکپارچگی آدمی اصطلاحاً گسست (alienation) نامیده می‌شود. این گسست در دو سطح پدیدار می‌شود: گسست میان عمل آدمی و باورهای ژرف اخلاقی او مانند نکشتن، دروغ‌نگفتن، و غیره و گسست میان عمل آدمی و روابط دوستانه و عاشقانه او.

۱.۱.۴ گسست نخست: گسست میان عمل آدمی و باورهای ژرف اخلاقی او

راجر کریسپ در واکاوی انتقاد ویلیمز بر فایده‌گرایی می‌گوید:

در فایده‌گرایی عمل‌نگر، مهم آن است که جهان بهتر شود. [در این نظریه] فرقی نمی‌کند من مستقیماً باعث شوم جهان با عمل من (مثلاً جیم با شلیکش باعث مرگ یک سرخ‌پوست شود) به سمت خاصی برود یا این‌که من با خودداری از انجام یک عمل یا اجازهٔ وقوع رخداد خاصی (مثلاً جیم اجازه دهد آن بیست نفر سرخ‌پوست کشته شوند) جهان را به سمت خاصی سوق دهم (Crisp, 1997: 140).

این همان چیزی است که ویلیمز آموزه علیت منفی در فایده‌گرایی می‌نامد:

من درست همان‌قدر که مسئول رخدادهایی‌ام که خود، به معنای محدود [و] رایج کلمه، [به طور ایجابی] علت وقوعشان هستم، باید مسئول رخدادهایی باشم که اجازه وقوعشان را می‌دهم یا جلوی وقوعشان را نمی‌گیرم (Williams, 1973: 95).

کریسپ، در توضیح این جمله ویلیمز، می‌گوید از نظر ویلیمز پاسخ فایده‌گرایان آن‌قدر با داوری‌های جاافتاده و شهودهای اخلاقی ما ناسازگار است که ما را به تأمل وامی‌دارد که چه چیزی باعث شده که آن‌ها دیدگاهی تا این اندازه نامقبول داشته باشند:

ویلیمز می‌گوید فایده‌گرایان - منظور فایده‌گرایان عمل‌نگر است - نه تنها می‌گویند جرج باید آن شغل را بپذیرد و جیم باید به آن سرخ‌پوست شلیک کند، بلکه [از نظر آن‌ها] [لزوم انجام] این کارها واضح است. این نکته ما را به تأمل وامی‌دارد. فایده‌گرایان کجا به بی‌راهه رفته‌اند؟ آن‌ها چه چیزی را در نظر نمی‌گیرند؟ (Crisp, 1997: 138).

کریسپ، در واکاوی انتقاد ویلیمز، می‌گوید آن‌چه بیش از همه چیز باعث نگرانی ویلیمز از فایده‌گرایی می‌شود روش فایده‌گرایانه در پاسخ به دوراهی یا چندراهی‌های اخلاقی است:

حقیقت مطلب آن است که نتیجه‌گیری فایده‌گرایان او را نگران نمی‌کند. آن‌چه باعث نگرانی اوست روشی است که باعث می‌شود فایده‌گرایان با اتخاذ آن به این نتیجه برسند. پرسش نخست برای فلسفه این نیست که 'آیا شما با پاسخ فایده‌گرایی موافقت می‌کنید؟' بلکه این است که 'آیا شما واقعاً با شیوه نگاه فایده‌گرایی به این مسئله موافقت می‌کنید؟' (ibid)

ویلیمز بر این باور است که فایده‌گرایی یکپارچگی عمل فرد با باورهای ژرف اخلاقی او را درهم می‌شکند و هیچ جایی برای پای‌بندی به باورهای ژرف اخلاقی فرد باقی نمی‌گذارد. منظور ویلیمز از یکپارچگی ارزشی است که در «پای‌بندی به چیزهایی که از نظر او اخلاقاً لازم یا ارزش‌مندند» یافت می‌شود (Williams, 1995: 213).

کریسپ، در توضیح این گسست، می‌گوید:

وقتی من تصمیم می‌گیرم که چه کاری را انجام دهم، این «من»، به تمام معنی، به خود من، با تمام تعهدات و ارزش‌های اخلاقی و شخصی‌ام، اشاره دارد، نه به یک محاسبه‌گر صرفاً عقلانی انتزاعی خشک و بی‌روح برای محاسبه آسایش [همگان]. فردیت در فایده‌گرایی بسیار نازک و نحیف است. جرج چگونه می‌تواند مخالفتش با جنگ‌افزارهای شیمیایی را نادیده بگیرد و آن شغل را بپذیرد؟ و جیم چگونه می‌تواند [به‌سادگی] آن موقعیت را تحلیل

کند و بی‌درنگ به آن سرخ‌پوست شلیک کند؛ مگر این‌که مبتلا به نوعی بیماری روانی باشد؟ (Crisp, 1997: 142)

البته ویلیمز، در همه موارد، مخالف علیت منفی نیست. تأکید ویلیمز در مخالفت با علیت منفی در مواردی است که مراعات آن مستلزم انجام فعلی است که بسیار غیراخلاقی است. برای تبیین بیش‌تر این نکته به مثال زیر و تحلیل آن توجه کنید:

فرض کنید سیتیا، که مشغول انجام پژوهشی علمی در یک ساحل است، می‌بیند مرد شروری کودک خردسالی را [زنده زنده] زیر زمین دفن و فرار می‌کند. سیتیا مشغول مشاهده [گونه خاصی از] یک ستاره دریایی نادر در یک آب‌گیر است و زمان زیادی برای ثبت مشاهداتش ندارد، زیرا [هر لحظه] ممکن است آن ستاره دریایی آب‌گیر را ترک کند. [بنابراین] ترک آن آب‌گیر برای نجات جان آن کودک به معنای ناتمام‌ماندن پژوهشی است که او مدت‌ها منتظر انجام آن بود. آیا او باید آن کودک را نجات دهد؟ اگر او آن کودک را نجات ندهد و [همچنان] در کنار آب‌گیر بماند، آیا می‌توان او را [دست‌کم] تا حدی مسئول مرگ آن کودک دانست؟ پاسخ بسیاری از مردم به هر دو پرسش [فوق] «مثبت» است ... پاسخ ویلیمز [به این مثال] احتمالاً این خواهد بود که این مثال با مثال‌هایی که او مطرح کرده است [یعنی مثال‌های جُرج و جیم] متفاوت است و این‌طور نیست که او کلاً در همه موارد مخالف علیت منفی باشد. در عوض، از نظر او، آدمیان نباید برای نجات دیگران اخلاقاً ملزم به انجام کارهایی باشند - مانند کشتن بی‌گناهان - که معمولاً بسیار بسیار بدند. در مثال سیتیا، او صرفاً ملزم به نجات کسی به بهای [ناتمام‌ماندن] پژوهشش است - اما نجات جان انسان‌ها، بر عکس کشتن آن‌ها، معمولاً کار بسیار خوبی است. بنابراین، به احتمال زیاد، ویلیمز همیشه و در همه موارد مخالف علیت منفی نیست (Driver, 2006: 73).

بنابر تحلیل درایور «او [ویلیمز] منکر این نیست که در موارد خاصی می‌توان فاعل را به دلیل انجام‌دادن کاری اخلاقاً مسئول پیامدها [ی ناشی از ترک فعل] دانست» (Driver, 2012: 57). درایور، در اثر جدیدش، مثال مشابه دیگری را برای تبیین این نکته مطرح می‌کند:

فرض کنید تخته‌سنگی از بالای یک تپه به پایین می‌افتد و ممکن است کودک خردسالی را له کند. برای نجات جان آن کودک، فقط کافی است مری او را از مسیر حرکت آن تخته‌سنگ کنار ببرد و این کار برای او هیچ خطری ندارد (ibid).

درایور معتقد است از نظر ویلیمز مری ملزم به نجات جان آن کودک است: «من معتقدم از نظر ویلیمز او باید آن کودک را نجات دهد و اگر چنین نکند مرتکب گناهی نابخشودنی شده است» (ibid). بنابراین، از نظر ویلیمز، پای‌بندی به مواردی از علیت منفی نارواست که

مستلزم زیرپا گذاشتن طرح یا ارزش اخلاقی ژرفی توسط فاعل باشد: «او [ویلیمز] با مواردی مشکل دارد که در آن‌ها الزام مسئولیت منفی باعث می‌شود فرد طرح یا ارزش اخلاقی ژرفش را برای تأثیر فاعلیت شخص دیگری زیر پا بگذارد» (ibid).

۲.۱.۴ گسست دوم: گسست میان عمل آدمی و روابط دوستانه و عاشقانه او

ویلیمز معتقد است که یکی از دلایل بی‌توجهی فایده‌گرایی به یکپارچگی این است که «در آن [فایده‌گرایی] مصنوعی‌ترین تصور ممکن از عمل و میل آدمی به رسمیت شناخته می‌شود» (Williams, 1973: 82).

کریسپ، در توضیح این تصور مصنوعی از انسان در فایده‌گرایی، چنین می‌گوید:

ممکن است چنین به نظر آید که فایده‌گرایی از جرج و جیم می‌خواهد وقتی به دوراهی‌های اخلاقی مربوط به خود می‌اندیشند شخصیت، امیال، اهداف، طرح‌ها، و تعهدات خود را نادیده بگیرند و نپرسند که 'من چه کاری باید انجام دهم؟'، بلکه پرسند 'فایده‌گرایی از هر انسانی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد، برای این که مسیر تاریخ به بهترین نحو ممکن پیش رود، می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟' (Crisp, 1997: 142).

برای تحلیل بهتر این گسست از مثالی کمک می‌گیریم که مایکل استاکر در مقاله‌ای آورده است که سه سال پس از کتاب ویلیمز نوشت. استاکر در آن مقاله برای بیان چگونگی ایجاد گسست میان عمل فاعل و روابط نزدیک دوستانه و عاشقانه‌اش مثالی را مطرح می‌کند. این مثال، که به مثال «ملاقات در بیمارستان» مشهور است، بدین شرح است:

[فرض کنید] شما در بیمارستانی بستری شده‌اید و دوران بهبودی پس از عمل جراحی‌تان را می‌گذرانید. [با توجه به وضعیت خاص و تنهایی‌تان] مشتاقید دوستانتان به ملاقاتتان بیایند. [در این هنگام] جُنز، دوست قدیمی‌تان، با هدایایی به ملاقاتتان می‌آید، [با شما مشغول صحبت می‌شود و] شما را از اخبار [خارج از بیمارستان] مطلع می‌کند و با خوش‌خلقی و رفتار دل‌پذیرش شما را مورد ملاحظت خود قرار می‌دهد. او، پس از آن که کاملاً به شما روحیه می‌دهد، خداحافظی می‌کند و شما از این که به ملاقاتتان آمده از او تشکر می‌کنید. او [در پاسخ به شما] می‌گوید: 'وای این حرف رو زن، من می‌دونم که فایده‌گرایی من رو ملزم به انجام این کار می‌کنه' (Stocker, 1976: 462).

پاسخ جُنز چقدر برایتان آزاردهنده و ناخوشایند است؟ شما از او انتظار داشتید در پاسخ به شما بگوید وقتی خبر بستری‌شدنتان به گوشش رسید آرام و قرار نداشت و برای ملاقاتتان لحظه‌شماری می‌کرد. نکته اصلی در روابط دوستانه و به‌ویژه روابط عاشقانه آن

است که شما جایگاه ویژه و منحصر به فردی برای دوست یا معشوقتان داشته باشید، و این با جان کلام فایده‌گرایی ناسازگار است که در آن، بنا به نقل قول میل از بنتم، «هرکس فقط یک نفر به حساب می‌آید و هیچ‌کس بیش از یک نفر نیست» (Mill, 2001/1863: 5/36) و اگر سودرساندن به «الف» خیر کلی بیش‌تری نسبت به سودرساندن به «ب» ایجاد کند، حتی در صورت وجود روابط خاصی با «ب» نیز، فقط باید به «الف» سود رساند.

فایده‌گرایی از فاعل اخلاقی می‌خواهد همواره فقط در پی ارتقای ارزش‌های «مستقل از فاعل» (agent-neutral) مانند بیشینه‌سازی خیر باشد؛ حتی اگر این کار مستلزم زیر پا گذاشتن ارزش‌های «مرتبط با فاعل» (agent-relative) مانند روابط دوستانه و عاشقانه او باشد:

ظاهراً این با ارزش‌های موجود در دوستی و نیز روابط خاص با اعضای خانواده ناسازگار است - زیرا این‌ها [یعنی دوستی و روابط خاص با اعضای خانواده] به شدت طرف‌دارانه و جانب‌دارانه‌اند. بنابراین، فرزند من جایگاه خاصی نزد من دارد، و فرزند هیچ‌کس دیگری برای من آن قدر عزیز نیست و ظاهراً این [احساس من نسبت به فرزندم] به هیچ وجه ناروا نیست. اما ظاهراً [این احساس] با ارزش «مستقل از فاعل» و [اصل] بی‌طرفی [که از جایگاه خاصی در فایده‌گرایی برخوردار است] ناسازگار است، [زیرا] فایده‌گرایی از ما می‌خواهد خیر را به طور بی‌طرفانه [بگسترانیم و] بیشینه‌سازیم ... توجه خاص من به فرزندانم بخشی از [وظیفه و] نقش مادری‌ام است، و یقیناً [وظیفه و] نقش مادری با اخلاق ناسازگار نیست ... ظاهراً فایده‌گرایی به این روابط نزدیک، مانند دوستی و عشق، فقط نگاهی ابزاری [برای بیشینه‌سازی خیر] دارد (Driver, 2006: 76-77).

پس از ویلیمز و استاکر، نویسندگان دیگری نیز این سیر انتقاد را ادامه دادند. این منتقدان همگی بر این باورند که پیامدگرایی با دوستی و روابط شخصی دیگری که ذاتاً جانب‌دارانه‌اند ناسازگار است. انتقاد ناظر بر «دوستی» خود گونه‌های مختلفی دارد. بنابر این انتقاد، فایده‌گرایی به صورت زیر است:

۱. از فاعل اخلاقی می‌خواهد با دوستان خود فقط همچون وسیله‌ای برای بیشینه‌سازی ارزش‌های مستقل از فاعل [مانند خوش‌حالی همگان] رفتار کند؛
۲. از فاعل اخلاقی می‌خواهد روابط دوستانه‌اش را بر طبق قواعد و ملاک‌های پیامدگرایانه [مانند خوش‌حالی همگان] تنظیم کند؛
۳. نگاهی ابزاری به دوستی داشته باشد [و آن را فقط ابزاری بدانند برای بیشینه‌سازی خیر همگان] (Idem, 2012: 102).

بنابراین، همان‌طور که درایور در تحلیل این انتقاد می‌گوید:

بر طبق این تصویر خام [و نادرست] یک فاعل اخلاقی پیامدگرا همواره آگاهانه برای بیشینه‌سازی خیر عمل می‌کند، و این [کار] با فی‌نفسه هدف‌دانستن یک دوست و رفتار با او بر طبق این تصور [یعنی فی‌نفسه هدف‌دانستن او] ناسازگار است (ibid).

درایور، در تحلیل بیش‌تر این انتقاد، جملات زیر را از نیرا بدوار نقل می‌کند:

یک فاعل پیامدگرا ملزم است روابط دوستانه‌اش را — همچون تمامی ارزش‌های دیگر [زندگی]‌اش — در نقش وسیله‌ای برای [تحقق] خیر بهینه توجیه کند. در نتیجه، بر طبق این نگرش اخلاقی غیرشخصی، واضح است که روابط دوستانه برای او فقط می‌توانند ارزشی ابزاری داشته باشند، و این بدان معناست که تعهدات اخلاقی او از لحاظ روان‌شناختی نمی‌توانند با نحوه رفتار و انگیزه‌های روابط دوستانه‌ای که به خودی خود هدف‌اند سازگار باشند (Badhwar, 1993: 28-29).

این جملات یادآور جمله معروف جرج کرنر است که «اگر بدانم که تو فایده‌گرایی، دیگر حق دارم به تو اعتماد نداشته باشم» (Kerner, 1990: 64). در فایده‌گرایی، دل‌بستگی‌های عاطفی ما به دیگران و روابط عاشقانه و دوستانه ما هیچ جایی ندارند. این دل‌بستگی‌های عاطفی اصطلاحاً دلایل «مرتبط با فاعل» نامیده می‌شوند، زیرا در تدوین نظریه اخلاقی تأکید زیادی بر فاعل دارند، به معنای واقعی کلمه و با همه تعهدات اخلاقی و روابط دوستانه و عاشقانه‌اش.^۴

۲.۴ خدشه در خودآیینی

جولین بگینی و پیتر اس فسل، در *ابزارهای فلسفه اخلاق*، خودآیینی را با اشاره به ریشه یونانی آن چنین تعریف می‌کنند:

واژه خودآیین (autonomous) از دو واژه یونانی auto به معنای خود و nomos به معنای قانون مشتق شده است و معنای تحت‌اللفظی آن عبارت است از «قانون‌گذار خود بودن». در مقابل، اعمالی که از طریق اجبار، بیرونی یا درونی، انجام می‌گیرند، دگرآیین (heteronomous) نامیده می‌شوند، [زیرا] منشأ قانون این اعمال hetero یا «دیگری» است (Baggini and Fosl, 2007: 10).

کریستوفر بنت نیز در چپستی *فلسفه اخلاق* خودآیینی را این‌گونه تعریف می‌کند: «خودآیینی عبارت است از این که آدمی بتواند، بدون اعمال نظر مداخله‌گرانه یا هدایت یا

اجبار دیگران، به طور مستقل، تصمیم‌های شخصی‌اش را اتخاذ نماید» (Bennett, 2010: 75).
تعریف جان کریستن، در مدخل «خودآیینی در فلسفه اخلاق و سیاست» *دایرةالمعارف فلسفی/استنفرد*، نیز بسیار شبیه این تعریف است:

خودآیین بودن به این معناست که آدمی را ملاحظات، امیال، شرایط، و ویژگی‌هایی که از بیرون بر او تحمیل نشده‌اند و بخشی از خود واقعی اویند هدایت کنند. ظاهراً خودآیینی، به این معنی، یک ارزش انکارناپذیر است، به‌ویژه آن‌که متضاد آن، هدایت شدن با نیروهای خارج از فرد ...، ظاهراً بزرگ‌ترین ستم‌ها را [بر آدمی] رقم زده است (Christman, 2011).

سارا باس، در مدخل «خودآیینی شخصی» *دایرةالمعارف فلسفی استنفرد*، در تبیین ارزش خودآیینی، به ارتباط آن با یکپارچگی اشاره می‌کند:

ارزش خودآیینی با ارزش یکپارچگی مرتبط است. ما نمی‌خواهیم از خود گسسته یا با خود در جنگ باشیم؛ ظاهراً وقتی ما بر نیات خود مسلط نباشیم، از [احساس ایجاد] گسست در خود رنج می‌بریم (Buss, 2008).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بر طبق یکی از تفاسیر از انتقاد ویلیمز، فایده‌گرایی با همه جنبه‌های زندگی ما کار دارد و، همان‌طور که کریسپ می‌گوید، در فایده‌گرایی «همیشه چیزی وجود دارد که شما ملزم به انجامش هستید و طریقه‌ای وجود دارد که شما باید بر طبق آن عمل یا زندگی کنید» (Crisp, 1997: 147). واضح است که چنین نظریه‌ای همچون یک چتر همه جنبه‌های زندگی آدمی را دربر می‌گیرد، اختیار همه حوزه‌های زندگی را از آدمی سلب می‌کند، و در نهایت چنان‌که ویلیمز می‌گوید: «آدمی مالک هیچ بخشی از زندگی خود نخواهد بود» (Williams, 1981: 38). کریسپ، در این جا، با اشاره به آرای هریس (Harris, 1974) و دیویس (Davis, 1980)، می‌گوید: «بخشی از آن‌چه در این جا در معرض خطر قرار دارد عبارت است از خودآیینی» (Crisp, 1997: 147). او در توضیح این مطلب می‌گوید:

بناکردن کامل شیوه زندگی من بر موقعیت‌هایی که در آن هستم، و نه بر طرح‌ها، تصمیم‌ها، یا داوری‌هایم، خودآیینی [ام] را به شدت در معرض خطر قرار می‌دهد. وقتی این موقعیت‌ها شامل طرح‌ها و اعمال دیگران باشد، ظاهراً زمام زندگی من از من به دیگران منتقل می‌شود (ibid: 147).

تیموتی چپل، در تحلیل این جنبه از انتقاد ویلیمز، می‌گوید صرف پر مطالبه بودن یک نظریه اخلاقی و داشتن مطالبات شدید را نمی‌توان گواه نادرستی آن نظریه دانست، و

مشکل هنگامی پدید می‌آید که این مطالبات شدید نه موقتی، بلکه همیشگی باشند: «مشکل این است که ظاهراً پاره‌ای از نظریه‌های اخلاقی نه گاهی، بلکه همیشه مطالبات اخلاقی شدیدی از ما دارند» (Chappell, 2007: 255). او در ادامه می‌گوید: «ظاهراً این مطالبات همیشگی بخش مهمی از زندگی فرد را تهدید می‌کنند؛ به قول برنرد ویلیمز، آن‌ها یکپارچگی ما را تهدید می‌کنند» (ibid: 256). چپل معتقد است انتقاد ویلیمز را باید با تکیه بر مفهوم خودآینی درک کرد. او بر این باور است که، از نظر ویلیمز، فایده‌گرایی فاعلیت خودآیین را تضعیف می‌کند:

بنابراین، از نظر ویلیمز، یکپارچگی با فاعلیت در ارتباط است. به معنای دقیق‌تر، یکپارچگی با فاعلیت خودآیین و ناسازگاری فاعلیت خودآیین موق با نگرش‌های مبتنی بر بی‌طرفی در ارتباط است. ایده [اصلی ویلیمز] این است که به محض این‌که ما دیدگاهی را برگزینیم که تنها دغدغه آن ارتقای کلی خیر بی‌طرفانه است ... یکپارچگی [ما] تهدید می‌شود (ibid: 257).

پیامد چنین نظریه‌ای این است که فرد، هیچ‌گاه، نمی‌تواند قانون‌گذار خود باشد و بدون اعمال نظر مداخله‌گرانه یا هدایت یا اجبار دیگران، به طور مستقل، تصمیم‌های شخصی‌اش را اتخاذ کند. بنابراین، فاعل در چنین نظریه‌ای همواره با ملاحظات، امیال، شرایط، و ویژگی‌هایی هدایت می‌شود که از بیرون بر او تحمیل شده‌اند.

علاوه بر این، چپل تفسیر دیگری نیز از انتقاد ویلیمز مطرح می‌کند. او می‌گوید که می‌توان استدلال ویلیمز را بدین‌گونه مطرح کرد که فایده‌گرایی از لحاظ عملی قابل استفاده نیست، زیرا اصل «باید مستلزم توانستن است» (ought-implies-can) را زیر پا می‌گذارد. اصل «باید مستلزم توانستن است» OC به این صورت بیان می‌شود که «هر چیزی که الزامی است، مستلزم توانستن است»، و صورت منطقی آن به شکل زیر است:^۹

$$\square A \rightarrow PA \quad \text{هم‌ارز با: } OA \rightarrow \diamond A$$

چپل معتقد است که از نظر ویلیمز «افراد، فارغ از طرح‌های مشخص، امیال، و تعهدات‌شان هیچ دلیلی برای انجام هیچ کاری ندارند؛ چه رسد به انجام آن‌چه حداکثرگرایی [که فایده‌گرایی برجسته‌ترین نوع آن است] از آن‌ها می‌خواهد. در نتیجه، حداکثرگرایی، از لحاظ عملی، خودمتناقض است» (ibid). بنابراین، همان‌طور که دراپور می‌گوید:

این بدان معناست که فایده‌گرایی از فاعل می‌خواهد اعمالی را انجام دهد که ممکن نیست هیچ انگیزه‌ای برای انجامشان داشته باشد. اگر کسی ملزم به بیشینه‌سازی خیر باشد و [در

عین حال [هیچ میلی برای این کار نداشته باشد، آن‌گاه [دیگر] بیشینه‌سازی خیر برایش ناممکن خواهد بود (Driver, 2012: 59-60).

۵. نتیجه‌گیری

میل گویی خود به این نکته واقف بود که فایده‌گرایی آن‌قدر پر مطالبه است که یکپارچگی و خودآیینی افراد را در هم می‌شکند و به همین دلیل، در پاراگراف ۱۱ فصل ۴ فایده‌گرایی، انتظار جهانی را می‌کشید که در آن افراد با طیب خاطر به الزام‌های دشوار فایده‌گرایی پای‌بند باشند:

البته در موقعیتی که ما اینک زندگی می‌کنیم، موقعیتی که بالنسبه مرحله‌ آغازین پیشرفت بشر است، کسی نمی‌تواند چنین هم‌دلی و محبت محضی را در قبال دیگران در خود بیابد؛ هم‌دلی و محبتی که چه بسا هرگونه تعارض و برخورد جدی در مسیر کلی حرکت زندگی مردم را بلا موضوع کند (Mill, 2001/1863: 4/ 11).

با وجود این، واضح است که اینک، پس از حدود یک قرن و نیم از آرزوی میل، هنوز آدمیان آن‌گونه که او امید داشت دیگر خواه نشده‌اند.

راهکار دیگر میل برای حل این مشکل توسل به این نکته است که اصولاً وضعیت آدمیان در جهان آن‌قدر مطلوب است که، به جز در مواردی بسیار نادر، اصلاً نیازی نیست آدمیان برای بیشینه‌سازی خیر فداکاری بزرگی انجام دهند:

این یک سوء برداشت از فکر فایده‌باور است که آن را چنین بینگاریم که گویی فرض را بر این گذاشته است که مردم [هنگام انتخاب‌های اخلاقی] باید ذهن و فکر خود را تا مرزهای جهان، یا جامعه‌ای بزرگ، وسعت دهند و با آن مطابق کنند. [فایده‌گرایان هم می‌دانند که] اکثریت بزرگی از اعمال نیک نه منافع جهان، که منافع افراد خاص را قصد می‌کند، و خیر جهان هم از قبل همین نیکی‌های خاص محقق می‌شود؛ و اندیشه فضیلت‌مندترین آدمیان، در چنین مواردی، هیچ نیازی به این ندارد که از مرز افراد خاص عبور کند، مگر در حدودی که لازم است مطمئن شوند که با نیکی در حق افراد خاص حقوق، یعنی انتظارات مشروع و مجاز، هیچ‌کس دیگری را ضایع نمی‌کنند. فضیلت‌مندی، بر طبق اخلاق فایده‌گرا، عبارت است از افزایش خوش‌بختی [یا افزایش تعداد خوش‌بخت‌ها، اما]، (اگر امکان یک در هزار را در نظر نگیریم) وضعیت‌هایی که در آن کسی این قدرت را داشته باشد که این کار را در مقیاسی گسترده انجام دهد، به بیان دیگر، یک نیکوکار همگانی باشد، استثناست؛ و فقط در موارد استثنایی از این دست است که فاعل به این فراخوانده می‌شود که خیر

عموم را در نظر بگیرد؛ در غیر این وضعیت، فایده‌خصوصی، یعنی سود یا خوش‌بختی شمار اندکی از افراد، تنها چیزی است که باید بدان توجه کرد (ibid: 2/ 19).

امروزه بسیاری از فلاسفه اخلاق، اعم از پیامدگرایان و ناپیامدگرایان، بر این باورند که این جملات میل با کل نظام فایده‌گرایانه او ناسازگارند. مثلاً راجر کریسپ، با اشاره به نقل قول فوق‌الذکر از میل، می‌گوید که میل در بیان این‌که چنین موقعیت‌هایی نادر و استثنایی‌اند مبالغه می‌کند. وی معتقد است که ما، همانند بسیاری از افرادی که در زمان میل زندگی می‌کردند، به دلیل نابرابری‌های گسترده در توزیع ثروت، از این فرصت برخورداریم که، از طریق شرکت در طرح‌های خیریه ارزش‌مند و یا کمک شخصی برای کاهش دردهای شدید برخی از افراد، فایده و خوشی را در مقیاسی گسترده افزایش دهیم. وی، به همین دلیل، فایده‌گرایی را پرمطالبه‌تر از ادعای میل می‌داند و با این تصور که خود میل هم، بر طبق مبانی فلسفه‌اش، از این میزان مطالبه آگاه بوده، وی را متهم می‌کند که آگاهانه از خود دورویی نشان داده است (Crisp, 1997: 115).

جهان کنونی ما، با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در مقایسه با جهانی که میل در آن زندگی می‌کرد، هنوز مملو از نیازمندان فراوانی است. بر اساس آمار منتشرشده سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ۱/۰۲ میلیارد نفر، یعنی ۱۵ درصد جمعیت جهان، سوءتغذیه دارند. این آمار، در مقایسه با سال ۲۰۰۶ که در آن ۸۵۴ میلیون نفر دچار سوءتغذیه بودند، رشد چشم‌گیری را نشان می‌دهد. سوءتغذیه سالانه ۵ میلیون کودک را در سراسر جهان به کام مرگ می‌کشد. بنابر آمار سازمان بهداشت جهانی، بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون کودک در جهان کمبود ویتامین A دارند که سالانه ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر از آن‌ها در ابتدا بینایی و در انتها جانشان را از دست می‌دهند. ۲ میلیارد نفر در جهان، یعنی چیزی بیش از ۳۰ درصد کل جمعیت جهان، کم‌خونی و فقر شدید آهن دارند. گرسنگی عامل ۳۶ درصد مرگ انسان‌هاست. سالانه ۳ میلیون کودک، به علت عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، دچار اسهال می‌شوند و بر اثر ازدست‌دادن آب بدنشان می‌میرند. بنابر گزارش صندوق حمایت از کودکان ملل متحد، این کودکان با یک بسته آ.آ.اس، که قیمتش فقط ۱۵ سنت است، از مرگ نجات می‌یابند (Peik Herfeh, 2012: 213).

این آمار، وضعیت بدتر جهانی که میل در آن زندگی می‌کرد، و همچنین اطمینان ما از آگاهی میل (با توجه به فعالیت‌های سیاسی و جایگاه شغلی‌اش) به وضعیت جهان در دوران خودش ما را بر آن می‌دارد که ادعای کریسپ را بپذیریم که میل در این زمینه

آگاهانه از خود دورویی نشان می‌دهد و وضعیت‌هایی که در آن کسی این قدرت را داشته باشد که کمک به دیگران را در مقیاسی گسترده انجام دهد و یک نیکوکار همگانی باشد استثنایی می‌داند. علاوه بر این، آنچه گفته شد فقط دربارهٔ محرومان بود و اگر موارد دیگری مانند مظلومان، معلولان، بیماران، و غیره را به این فهرست بیفزاییم میزان مطالبهٔ فایده‌گرایی برای ایجاد بیش‌ترین خوش‌حالی برای بیش‌ترین افراد و در نتیجه میزان خدشه بر یکپارچگی و خودآیینی افراد به مراتب بیش‌تر خواهد شد، و این امر گسست‌های گسترده‌ای در افراد پدید خواهد آورد. میزان مطالبهٔ فایده‌گرایی از آدمی فقط در صورتی ممکن است در حد طاقت او باشد که مقدار نیازهای اساسی برطرف‌نشدهٔ آدمیان در آن چندان زیاد نباشد. واضح است که جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم چنان جهانی نیست، و به همین دلیل فایده‌گرایی ما را ملزم می‌کند تمام زندگی خود را معطوف به رفع آن نیازها کنیم و این الزام شدید آن‌قدر همیشگی است که موجب ایجاد گسست‌های گسترده‌ای در ما می‌شود.

در نتیجه، چارهٔ کار یا دست‌کشیدن از فایده‌گرایی و توسل به نظریهٔ هنجاری دیگری است یا کاستن از میزان مطالبهٔ فایده‌گرایی با افزودن پاره‌ای از قیود به آن (مانند «بیشینه‌سازی کافی خیر» به جای «بیشینه‌سازی مطلق خیر»^۷) و نزدیک کردن آن به داوری‌های جاافتاده و شهودهای اخلاقی آدمیان. این کار در برخی از نظریه‌های پیامدگرایانهٔ جدید انجام گرفته است و واکاوی میزان کارایی و کامیابی آن‌ها، در مقایسه با نظریه‌های کلاسیک فایده‌گرایانه، مجال دیگری می‌طلبد.

پی‌نوشت

۱. جولیا درایور از سرآمدان پیامدگرایی مدرن است و پیامدگرایی او، که به‌تازگی در سال ۲۰۱۲ چاپ شده است، به‌شدت مورد توجه و استقبال دوست‌داران فلسفهٔ اخلاق قرار گرفته است. او می‌کوشد، با نقد فایده‌گرایی کلاسیک، گونه‌ای از پیامدگرایی مدرن را ارائه دهد که خود آن را «پیامدگرایی جهانی» می‌نامد. در این مقاله، در مقام تحلیل انتقاد برنرد ویلیمز، در پاره‌ای از موارد، از شروح و تفاسیر جولیا درایور استفاده شده است. در این جا اشاره به این نکته لازم است که درایور، با وجود این شروح و تفاسیر از انتقاد ویلیمز، همچنان به پارادایم اصلی پیامدگرایی وفادار است. هرچند وی با بسیاری از تفاسیری که از انتقاد ویلیمز به فایده‌گرایی مطرح شده‌اند مخالف است، در مقام توصیف، کاملاً منصفانه و نیز با دقتی ستودنی آن تفاسیر را مطرح می‌کند.

۲. منبع جملاتی که در این مقاله از *فایده‌گرایی* جان استوارت میل نقل می‌شود کتابی است که در انتشارات Batoche Books چاپ شده است. در برگردان جملات از ترجمه مرتضی مردیها (میل، ۱۳۸۸) بهره برده‌ام، اما همان‌طور که در متن مشخص است در پاره‌ای از موارد ترجمه ایشان را تغییر داده‌ام. علاوه بر این، در همه نقل قول‌ها از *فایده‌گرایی* میل، به رسم نقل قول از کتب کلاسیک، به جای صفحه، از پاراگراف استفاده کرده‌ام، زیرا به باور من این کار از تشتت ذهنی خواننده جلوگیری می‌کند و به او کمک می‌کند به آسانی جمله اصلی را به زبان اصلی بیابد. در این نقل قول‌ها، به جای صفحه ابتدا شماره فصل و سپس شماره پاراگراف می‌آید.
۳. منظور از پیامدگرایی گونه‌ای از پیامدگرایی است که طرف‌داران آن بر این باورند که خیر همه افراد ارزش یکسانی دارد و در بیشینه‌سازی خیر باید به خیر همه (اعم از خود، آشنایان، و ناآشنایان)، به طور یکسان، توجه کرد. همان‌طور که در ابتدای این مقاله توضیح داده شد، این گونه از پیامدگرایی را فایده‌گرایی می‌نامند.
۴. برای آشنایی با تفاوت دلایل و ارزش‌های «مرتبط با فاعل» با دلایل و ارزش‌های «مستقل از فاعل» ← Nagel, 1986: 164-175.
۵. بیش‌تر نظریه‌های وظیفه‌گرایانه قائل به اصل OC هستند. مثلاً امر مطلق کانت که می‌گوید یک عمل به شرطی از لحاظ اخلاقی الزامی است که ممکن باشد که همگان بر طبق قانون زیربنایی آن عمل کنند، بر اساس اصل OC است: یعنی به این ترتیب اگر چیزی الزام‌آور باشد، باید دست‌کم ممکن هم باشد. بنابراین، OC حقیقتی تحلیلی در نظریه اخلاقی کانت است. اما برخی از نظریه‌های اخلاقی OC را نمی‌پذیرند. مثلاً، از نظر افلاطون، واقعیت تجربی صورت ضرورتاً ناقص صور ازلی و کامل است. بنابراین، از نظر او، نمی‌توان در این جهان تجربی تشخیص داد که قواعد آرمانی اخلاقی مستلزم چه چیزهایی هستند. اما قواعد آرمانی می‌توانند هرچه بیش‌تر به این جهان نزدیک شوند (Schurz, 1996: 245-246). مناقشات و چالش‌های فراوانی در مورد اصل «باید مستلزم توانستن است» (OC) در میان فیلسوفان اخلاق و همچنین منطق‌دانان حوزه منطق تکلیف مطرح شده است. هر، در *آزادی و عقل* (Hare, 1963)، ضمن رد OC می‌گوید که چه بسا در مواردی مقوله «باید» دلالتی بر مقوله «توانایی» نداشته باشد. مثلاً، بر اساس قانون اخلاق، من باید به عیادت دوست بیمارم بروم و چه بسا با انجام‌ندادن آن خود را گناه‌کار نیز بدانم، ولی در عین حال توانایی انجام آن را نداشته باشم. همین‌تیکا در سال ۱۹۷۱ در مقاله «برخی مسائل عمده در منطق تکلیف» با تقریر دقیق‌تری از OC از آن دفاع می‌کند. او معتقد است فرمول‌بندی صحیح اصل کانت به صورت (OA → A) است. معنای صورت اخیر آن است که «باید چنین باشد که تکلیف و الزام مستلزم امکان، توانایی، و وسعت باشد». بنابر نظر وی، صورت مزبور را باید پذیرفت، چراکه نقیض آن در هیچ مدلی صدق‌پذیر نیست (نبوی، ۱۳۸۹: ۹۱).

۶. تفسیر هم‌ارز اصولی را با مقدمه توصیفی صرف و نتیجه‌هنجاری صرف منعکس می‌کند.
 ۷. «بیشینه‌سازی کافی خیر» معادلی است که من برای اصطلاح *satisficing the good* برگزیده‌ام. واژه *satisfice* از ترکیب دو واژه *satisfy* و *suffice* به وجود آمده است. اصل اساسی پیامدگرایی فایده‌گرا، یعنی اصل بیشینه‌سازی مطلق (*maximization*) خیر، که بر اساس آن آدمی همواره باید به فکر ایجاد بیش‌ترین خیر برای بیش‌ترین افراد باشد، میزان مطالبه اخلاق از فرد را بسیار بالا می‌برد و همواره وظایف اخلاقی سنگینی را بر او اعمال می‌کند. همین امر باعث طرح اشکال «پر مطالبه‌بودن اخلاق» (*the demandingness of morality*) علیه پیامدگرایی فایده‌گرا شده است. پاره‌ای از پیامدگرایان فایده‌گرا، برای رهایی از بند این اشکال، اصل «بیشینه‌سازی مطلق خیر» را به اصل «بیشینه‌سازی کافی خیر» تغییر داده‌اند. برای آشنایی بیش‌تر با مشکل «پر مطالبه‌بودن اخلاق» در فایده‌گرایی ← پیک حرفه، ۱۳۹۰.

منابع

- پیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۰). *مرزهای اخلاق*، تهران: نشر نی.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۸). *فایده‌گرایی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر نی.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۹). *مبانی منطق فلسفی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- Badhwar, Neera (1993). 'Introduction: The Nature and Significance of Friendship', in *Friendship: A Philosophical Reader*, Neera Badhwar (ed.), Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Baggini, Julian, and Peter S. Fosl (2007). *The Ethics Toolkit: A Compendium of Ethical Concepts and Methods*, Oxford: Blackwell.
- Bennet, Christopher (2010). *What Is This Thing Called Ethics?*, London: Routledge.
- Buss, S. (2008). 'Personal Autonomy', in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), <<http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/personal-autonomy/>>.
- Christman, J. (2011). 'Autonomy in Moral and Political Philosophy', in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/autonomy-moral/>>.
- Crisp, Roger (1997). *Mill on Utilitarianism*, London: Routledge.
- Davis, Nancy (1980). 'Utilitarianism and Responsibility', *Ratio*, 22, 1.
- Driver, Julia (2006). *Ethics: The Fundamentals*, Oxford: Blackwell.
- Driver, Julia (2012). *Consequentialism*, London: Routledge.
- Furrow, Dwight (2005). *Ethics: Key Concepts in Philosophy*, London: Continuum.
- Hare, Richard Mervyn (1963). *Freedom and Reason*, Oxford: Oxford University Press.

- Harris, John (1974). 'Williams on Negative Responsibility and Integrity', *Philosophical Quarterly*, 24, 96.
- Kerner, George C. (1990). *Three Philosophical Moralists: Mill, Kant, and Sartre*. Oxford: Clarendon Press.
- Mill, John Stewart (2001/1863). *Utilitarianism*, Kitchener: Batoche Books.
- Nagel, Thomas (1986). *The View from Nowhere*, Oxford: Oxford University Press.
- Peik Herfeh, Shirzad (2012). 'Humanity in Crisis: The Consequences of Our Negligence', in *Social Science and Humanity (International Proceedings of Economics Development and Research*, Chen Dan (ed.), Vol. 31, Singapore: IACSIT Press.
- Schurz, Gerhard (1996). *The Is-Ought Problem: An Investigation in Philosophical Logic*, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Stocker, Michael (1976). 'The Schizophrenia of Modern Ethical Theories', *The Journal of Philosophy*, 73, 14.
- Williams, Bernard (1973). 'A Critique of Utilitarianism', in: *Utilitarianism: For & Against*, J. J. C. Smart and Bernard Williams (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Williams, Bernard (1981). *Moral Luck: Philosophical Papers 1973-1980*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Williams, Bernard (1995). 'Replies', in *World, Mind, and Ethics: Essays on the Ethical Philosophy of Bernard Williams*, J. E. J. Altham and R. Harrison (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.